

مبانی حکومت اسلامی

موضوع: دولت در اسلام از احکام اولیه

کارشناس: حضرت آیت الله عباس کعبی

نهاد برگزارکننده: مرکز تحقیقات علمی حکومت اسلامی

وابسته به دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری

تاریخ برگزاری: ۱۳۹۵/۸/۱۸

مکان: سالن اجتماعات دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری

حکیده نشست:

دولت جزء احکام اولیه اسلام است «و يَدُلُّ عَلَيْهِ أُدْلَةُ الْارْبَعَةِ» ؛ کتاب، سنت، اجماع و عقل .

هر گاه در سرزمینی یک جامعه بهم پیوسته‌ای براساس یک عامل مشترک مثل اندیشه، زبان، ملیت و یا هر چیز دیگری که در یک جا زندگی کنند و یک هیأت حاکمه‌ای از میان این جمعیت اعمال اقتدار عالی کند، می‌گویند دولتی وجود دارد و دولت به این معنا در اسلام وجود دارد. براساس آیه ۴۴ / سوره مائده سه گروه حق حکومت دارند؛ انبیاء، اوصیاء (ربانیون) و اُحِبَّار [علمای راستین] و این بواسطه حکمتی است که در خود آیه شریفه بیان گردیده است؛ «بِمَا اسْتَحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ» چون اینها کتاب الهی و قانون الهی را می‌فهمند «و كَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاء» و از طرفی دیگر مرجعیت عالی فکری و سیاسی جامعه بدست اینهاست. جامعه در پرتو سیاست گذاری‌های ایشان به سمت هدایت و نورانیت حرکت می‌کند و همین سه گروه هستند که از انحرافات و کجروی ها در جامعه جلوگیری می‌کنند. عقب نشینی و کوتاه آمدن از اجرای قوانین و مقررات الهی، بخاطر جلب رضایت توده‌های مردم و دنیا طلبی دو آفت مهم حکومت دینی است.

مشروح نشست

آیت‌الله کعبی در دومین نشست از سلسله نشست‌های علمی مرکز تحقیقات حکومت اسلامی با موضوع «مبانی حکومت اسلامی» با اشاره به آیه ۱۳ سوره شوری^۱ گفت: در اینجا چند مسأله قابل طرح است؛ مسأله اول این است که دولت اسلامی جزء احکام اولیه اسلام است «و يدل عليه ادلة الاربعة»؛ کتاب، سنت، عقل و اجماع مسأله دوم اینکه فقیه با کفایت و مدیر و مدبر و عادل و با تقوا، ریاست این دولت اسلامی را بر عهده دارد. مسأله سوم اینکه تلاش برای تشکیل دولت اسلامی و نیز تلاش برای حفظ، تعمیق و ارتقاء دولت و نظام اسلامی جهت تحقق اهداف اسلام و نیز جهاد به منظور گسترش حاکمیت دین، تحت پرچم ولی فقیه در عصر غیبت از واجبات شرعی است. این مسائل به هم ارتباط دارد؛ یعنی اگر ما بگوییم در اسلام، دولت وجود دارد طبیعت و اقتضای دولت در اسلام این است که در عصر غیبت باید در رأس آن فقیه جامع الشرائط باشد. اگر بگوییم ولایت فقیه، ثابت است پس تلاش برای اقامه حکم اسلامی و تشکیل دولت واجب است. اگر گفتیم تشکیل دولت واجب است بعد از تشکیل دولت، حفظ دولت و تعمیق آن جهت تحقق اهداف، واجبی دیگر و اگر بگوییم تعمیق و حفظ نظام واجب است آن موقع گسترش حاکمیت الهی، واجب دیگری خواهد بود. در واقع، عملاً پنج مسأله مرتبط به هم وجود دارد.

در دوران معاصر و بر اساس اندیشه و مکتب امام راحل با بهره‌مندی از میراث گرانسنگ فقه اهل بیت حکومت دینی در ایران به زعامت امام راحل محقق شد و امروز در سال‌های آخر دهه چهارم دولت اسلامی، می‌بینیم که دولت جمهوری اسلامی ایران با هدایت و راهبردهای ولی فقیه و رهبر عزیز و حکیم‌مان جهت تحقق الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت و حرکت به سمت تحقق تمدن اسلامی موانع سر راه را از بین می‌برد و به لطف الهی ایستاده است.

وجود دولت، جزء احکام اولیه اسلام است در واقع مثل نماز و روزه و حج و زکات و خمس واقعاً حکم اولی است و اسلام بدون دولت که کمال دین و اتمام نعمت بر پایه آن شکل بگیرد نمی‌تواند نظام جامعی باشد. دولت در لغت به معنای چیره و غلبه است، اما در اصطلاح، دولت شامل چند عنصر می‌باشد: اول، سرزمین. دوم، جمعیت به هم پیوسته یا ملت. سوم، هیأت حاکمه؛ اعم از دستگاه‌های گوناگونی که کشور را اداره کنند و چهارم، حاکمیت؛ یعنی آن منشأ اقتدار عالی. پس هرگاه در سرزمینی یک جامعه به هم پیوسته‌ای بر

۱. شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ.

اساس یک عامل مشترک مثل اندیشه یا زبان یا ملیت یا هر چیز دیگر زندگی کنند و یک هیأت حاکمه‌ای از میان این جمعیت اعمال اقتدار عالی کند، می‌گویند دولتی وجود دارد که در زبان انگلیسی می‌گویند (State) یعنی دولت، یا (Government) یعنی حکومت.

آیت‌الله کعبی در بخش دیگری از سخنان خود این سؤال را مطرح کرد که آیا در اسلام، دولت به این معنای فوق وجود دارد یا نه؟ در پاسخ می‌گوییم بله. کلمه سرزمین معادل دارالاسلام است؛ دارالاسلام در برابر دارالکفر. در فقه، دارالاسلام به سرزمینی اطلاق می‌شود که حکم اسلامی در آن اجرا می‌گردد؛ «ینفذوا فیه حکم الاسلام». پس سرزمین داریم. جمعیت هم هست. همین جامعه مؤمن و جامعه مسلمان که بر اساس اسلام پیوند مشترک پیدا می‌کنند، اینها اتباع دولت اسلامی هستند. جمعیت به هم پیوسته بر پایه اعتقاد و آرمان. حکومت هم هست که در رأس حکومت اسلام، پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد(ص) و بعد از ایشان ائمه اطهار(ع). آیا حاکمیت هم داریم؟ در پاسخ می‌گوییم بله؛ شاید بهترین واژه برای حاکمیت در قرآن این واژه حکم است «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»؛ این معبودهایی که غیر از خدا می‌پرستید، چیزی جز اسمهایی (بی‌مسمّا) که شما و پدرانتان آنها را خدا نامیده اید، نیست خداوند هیچ دلیلی بر آن نازل نکرده حکم تنها از آن خداست فرمان داده که غیر از او را نپرستید! این است آیین پابرجا ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

درواقع، دین قیم و دین سرپرست، باید حاکمیت داشته باشد. حاکمیت هم باید الهی باشد و هم قوانین و مقررات حکومت باید بر پایه شرع باشد. مهمترین آیه‌ای که بر حکومت، دولت و حاکمیت، دلالت دارد، آیه ۴۴ سوره مائده است: «إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُخْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاخْشَوْا اللَّهَ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ»؛ ما تورات را که در آن رهنمود و روشنایی بود نازل کردیم پیامبرانی که تسلیم [فرمان خدا] بودند به موجب آن برای یهود داوری میکردند و [همچنین] الهیون و دانشمندان به سبب آنچه از کتاب خدا به آنان سپرده شده و بر آن گواه بودند پس از مردم نترسید و از من بترسید و آیات مرا به بهای ناچیزی مفروشید و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده داوری نکرده اند آنان خود کافراند.

فلسفه انزال کتب الهی و ارسال رسل، هدایت بشریت و نورانیت جامعه است، اما این هدایت و نورانیت در پرتو حکومت محقق می شود. بعضی می گویند هدایت و نورانیت و قداست اقتضا می کند که از حکومت فاصله بگیریم چون هر قدر که ما زمینی شویم و دین را با حکومت آمیخته کنیم، از قداست آن کم می شود؛ در حالی که این آیه عکس این ادعا را بیان می فرماید که انبیا باید برای هدایت و نورانیت مردم و جامعه حکومت تشکیل دهند. بعد از انبیا نوبت به ربانیون می رسد. ربانی یعنی کسی که گام می گذارد در راستای همان گام‌هایی که پروردگار ترسیم می کند. بعد از ایشان نوبت به احبار می رسد. احبار جمع حبر یعنی علمایی که بعد از ربانیون مسئولیت را به دست می گیرند. پس سه دسته حق حکومت دارند: انبیا، اوصیا (ربانیون) و احبار (علمای راستین).

آیت الله کعبی سپس با طرح این پرسش که چرا حکومت، حق انبیا، ربانیون و احبار است؟ گفت: خداوند می فرماید «بِمَا اسْتَحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ». به دو دلیل انبیا، اوصیا و علمای راستین باید در رأس حکومت دینی باشند. «بِمَا اسْتَحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ» بآیه سببیت است؛ لذا چون کتاب الهی و قانون الهی نزد انبیا و اوصیا و احبار به ودیعت گذاشته شده؛ یعنی اینها بهتر از همه قانون الهی را می فهمند و در واقع نمونه کامل یک حقوقدان الهی و دینی هستند. اگر قانون الهی در جامعه اجرا شود جامعه به هدایت و نورانیت می رسد. دلیل دوم، «وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ» است. شهید یعنی گواه بر اعمال. شهید آن کسی است که مرجعیت عالی، فکری و سیاسی جامعه اسلامی را به دست می گیرد و از موضع برتر، جامعه را در پرتو سیاست گذاری‌هایش به سمت هدایت و نورانیت حرکت می دهد و آنجایی که انحراف ایجاد شود، جلوی انحرافات را می گیرد؛ همان چیزی که در قانون اساسی ما در مورد ولی فقیه آمده که ولایت فقیه، ضامن سلامت دستگاه‌های گوناگون از انحراف است. پس به دو دلیل حکومت حق انبیا، اوصیا و علماست؛ یک، به خاطر اشراف و احاطه بر دین یعنی اسلام شناسی. دو، به خاطر قدرت اشراف برتر جهت سیاست گذاری، هدایت، پیشبرد و مدیریت عالی و جلوگیری از انحرافات.

سؤال: آیا ممکن است حکومت دینی هم دچار آسیب و اشکال شود؟ پاسخ: بله. در پایان آیه فوق، دو اشکال بزرگ حکومت دینی بیان شده است: یک، اشکال مربوط به تنازل، عقب نشینی و کوتاه آمدن از قوانین و مقررات الهی جهت حفظ قدرت و جلب رضایت توده‌های مردم. «فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَآخِشَوْنَ»؛ از مردم ترسید از خدا بترسید؛ یعنی قانون الهی را اجرایی کنید چراکه فلسفه حکومت دینی، اجرای قانون الهی است و در پرتو اجرای قانون الهی، هدایت و نورانیت حاصل می شود. یکی از آفت‌های حکومت دینی تساهل و تسامح

و کوتاه آمدن نسبت به اجرای شریعت اسلامی است چه بسا ممکن است حاکمان احتیاط کنند و بگویند اگر قانون الهی را اجرا کنیم مردم قبول نمی‌کنند. این یک آفت است. دو، «وَلَا تَشْتُرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا» یعنی تابع دنیا نشوید. اینکه مدیران ارشد جامعه اسلامی به جای آخرت گرایی و خدا گرایی بشوند دنیا طلب و دنیا چشمشان را بگیرد این هم یک آفت حکومت دینی است که در این آیه بیان شده است.

در پایان هم می‌فرماید: «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» اگر یک عده بگویند احکام فردی را قبول داریم، اما احکام اجتماعی، سیاسی، قضایی و امثال اینها غیر قابل قبول است، این می‌شود مصداق «تُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنُكَفِرُ بِبَعْضٍ»^۳. لذا سکولاریسم به معنای جدایی ساحت سیاسی - اجتماعی از ساحت دین، یک نوع کفر است؛ البته سکولاریسم اعتقادی، نه سکولاریسم عملی. منظور ما در اینجا سکولاریسم اعتقادی و تنازل از اجرای شریعت در حد کفر است. در حالی که اجرای دین در ساحت اعتقادی، اخلاقی، فقهی و در همه قلمرو اش بدون تنازل در بخشی از دین، وظیفه همه است؛ هم آحاد ملت هم حاکمان. همه مسئولند و مسئولیت‌شان یکنواخت است. خداوند می‌فرماید: «كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ»^۴، به خاطر اینکه بر اجرای دین اصرار می‌کنید و خواهان حاکمیت دین هستید، مشرکان در مقابل شما ایستاده‌اند و شما را نمی‌توانند تحمل کنند. بنابراین، آیه ۴۴ سوره مائده و آیه ۱۳ سوره شوری ظاهرا بر وجود دولت در اسلام دلالت دارند

آیت‌الله کعبی در بخش دیگری از سخنان خود گفت: نسبت به سنت بهترین شاهد برای وجود دولت در اسلام و اینکه جزء احکام اسلام است، سیره رسول گرامی اسلام است. پیامبر(ص) دولت تشکیل داد و دولت را نه به مثابه یک نیاز زمانه، بلکه به مثابه یک تشریح الهی تشکیل داد. شاهد بر این ادعا، بیعت عقبه اولی و بیعت عقبه ثانیه است. بیعت عقبه اولی، بیعت ایدئولوژیک است، اما بیعت عقبه ثانیه، بیعت جامعه سازی برای تشکیل دولت است. پیامبر از بین اینهایی که در عقبه ثانیه بیعت کردند خواست نقبایی از بین خودشان انتخاب کنند و به آن نقبا گفتند اسلام را در مدینه تبلیغ کرده و نماز جمعه را اقامه کنید. بنابراین، قبل از اینکه پیامبر به مدینه مهاجرت کنند، در مدینه جامعه سازی شد و جامعه و نظام قبیله جای خودش را به جامعه اسلامی و جامعه مؤمنین داد و یثرب به مدینه تبدیل شد و زمینه هجرت پیامبر و تشکیل دولت فراهم شد. بعد، میثاق مدینه را نوشتند؛ میثاق یعنی قانون اساسی مدینه. قانون اساسی مدینه قبایل را به هم پیوند داد و در این قانون اساسی،

۳. سوره نساء آیه ۱۵۰.

۴. سوره شوری آیه ۱۳.

حتی غیر مسلمان‌ها یعنی یهود مدینه هم عضو این دولت و کشور شدند و بلکه مشرکین مدینه هم عضو بودند به شرط اینکه به پیمان پایبند می‌شدند.

آیت الله کعبی خاطر نشان کرد: به حکم عقل، هیچ جامعه‌ای بدون حکومت دوام نمی‌آورد؛ زیرا هر جامعه‌ای بدون حکومت، دچار هرج و مرج می‌شود. پس جامعه به حکومت نیاز دارد؛ خصوصاً جوامع معاصر. امروزه ایجاد نظم و امنیت بدون وجود حکومت میسر نیست. هرچه زندگی پیچیده تر شود نیاز به حکومت بیشتر می‌شود. با این بیان، معقول نیست که اسلام که قوانین و مقررات حکومتی داشته و حکومت تشکیل داده، در دنیای کنونی نیاز به حکومت نداشته باشد. لذا این یک ضرورت عقلی است چون نفع حکومت به همه بر می‌گردد؛ هم مردم و هم حاکمان.

اینکه هیچ یک از امت اسلام بعد از رحلت پیامبر نگفت که ما دیگر به حکومت نیاز نداریم؛ چه سنی و چه شیعه، چه آنهایی که قائل به نصب بودند و چه نبودند همه می‌گفتند در اسلام، دولت وجود دارد و باید استمرار پیدا کند. نزاع آنجایی اتفاق افتاد که بعد از پیامبر چه کسی در رأس حکومت باشد. ما می‌گوییم باید به نصب باشد؛ چون سنت پیامبر است بنابر ادله عقلی و روایی که داریم، اما اهل سنت می‌گویند که پیامبر هیچ چیزی را مشخص نکرده، اصل حکومت هست، ولی ما باید معین کنیم که چگونه است. پس منکر حکومت نیستند. لذا این مطلب در کتب کلامی تحت این عنوان آمده است: «الامامه واجبه بإجماع المسلمین»، نه اجماع شیعه. حالا در مورد وجوب امامت، شیعه و معتزله می‌گویند به دلیل عقل، اشاعره و اهل سنت می‌گویند به دلیل نقل، ولی هر دو طایفه می‌گویند امامت واجب است و منظورشان از امامت، حکومت است؛ یعنی شخصیت حقوقی امام، نه شخص امام. بنابراین، وجود حکومت یک امر اجتناب ناپذیر است.